

معامله وکیل با خود: تحلیل تطبیقی فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران

سید نیما نوری¹ محمد صادقی²

1 پژوهشگر رسمی و دانش پژوه سطوح عالی و خارج، معاونت پژوهش حوزه علمیه قم، قم، ایران

2 استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران

چکیده. معامله وکیل با خود از مسائل پیچیده و بحث برانگیز در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران است که زمانی رخ می دهد که وکیل در یک قرارداد هم به نمایندگی از موکل و هم به عنوان طرف مقابل معامله اقدام می کند. این وضعیت به دلیل احتمال تعارض منافع، از دیرباز محل اختلاف نظر میان فقیهان و حقوقدانان بوده است. در فقه امامیه، گروهی این نوع معامله را به دلیل مغایرت با اصول عدالت و احتمال تضییع حقوق موکل، غیر مجاز می دانند، در حالی که برخی دیگر با رعایت شرایط خاص مانند حفظ کامل منافع موکل، آن را مجاز می شمارند. در حقوق مدنی ایران نیز، بر اساس ماده ۶۹۸ قانون مدنی، وکیل در صورت داشتن اختیار قانونی و رعایت صداقت و امانت داری می تواند در چنین معاملاتی وارد شود. با این حال، ماهیت حقوقی این معاملات به دلیل فقدان اراده های مستقل و نقش دوگانه وکیل، همواره محل چالش بوده است. یافته های این پژوهش نشان می دهد که هر چند این نوع معاملات در شرایط خاص معتبر است، اما به دلیل خطر بالقوه سوءاستفاده، نیازمند نظارت دقیق و مقررات شفاف برای تضمین حفظ منافع موکل می باشد.

کلید واژه ها: معامله وکیل با خود، طرف اصلی، تأثیر معامله، وحدت علت و معلول، تعدد اعتبار طرفین قرارداد.

پایان یافته شده.

Self-Dealings in a contract of mandate: A Comparative Analysis of Shia Jurisprudence and Iranian Civil Law

Seyed Nima Norouzi, Mohammad Sadeghi

1 Official Researcher and Scholar of Advanced and Higher Levels, Research Department of the Qom Seminary, Qom, Iran

2 Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, Hazrat Masoumeh (S) University, Qom, Iran

Abstract : The issue of an attorney's self-dealing is a complex and controversial topic in both Shia jurisprudence and Iranian civil law. It arises when an attorney acts as both the representative of the client and as the opposite party in a contract. This situation has long been a subject of debate due to the potential for conflicts of interest. In Shia jurisprudence, some scholars deem such transactions impermissible due to their conflict with principles of justice and the risk of undermining the client's rights, while others permit it under specific conditions, such as ensuring the full protection of the client's interests. In Iranian civil law, according to Article 698 of the Civil Code, an attorney may engage in such transactions if legally authorized and if honesty and trustworthiness are upheld. However, the legal nature of these transactions, due to the lack of independent wills and the attorney's dual role, remains a challenge. The findings of this research indicate that while such transactions may be valid under certain conditions, due to the potential for abuse, they require careful oversight and clear regulations to ensure the protection of the client's interests.

Keywords : Attorney's self-dealing, main party, impact of transaction, unity of cause and effect, multiplicity of contract parties.

معامله وکیل با خود یکی از مسائل پیچیده و چالش برانگیز در فقه و حقوق است که در آن وکیل همزمان در دو نقش متفاوت، یعنی به عنوان وکیل و به عنوان طرف معامله، وارد یک عمل حقوقی می‌شود. این مسئله، که در اصطلاح به آن "معامله با خود" گفته می‌شود، در حقوق ایران به دلیل ارتباط آن با اصول بنیادین قراردادها و وکالت، اهمیت ویژه‌ای دارد. طبق قانون مدنی ایران، وکیل موظف است در انجام امور موکل خود به طور صحیح عمل کند، اما در مواردی که وکیل به جای دیگران، خود را به عنوان طرف معامله قرار می‌دهد، ممکن است حقوق موکل تحت تاثیر قرار گیرد و چالش‌هایی ایجاد شود (امامی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۲). این مقاله قصد دارد به بررسی و تحلیل ابعاد فقهی و حقوقی معامله وکیل با خود بپردازد.

موضوع معامله وکیل با خود در فقه اسلامی، به ویژه در مکاتب مختلف فقهی امامیه، از دیرباز مورد بحث بوده است. برخی از فقیهان معامله وکیل با خود را به دلیل تعارض منافع و مغایرت با اصول عدالت در معاملات، غیرمجاز دانسته‌اند. این در حالی است که دیگران با توجه به شرایط خاص و ضوابط شرعی، این نوع معاملات را تحت شرایط خاصی مجاز می‌شمارند. برای نمونه، در مواردی که وکیل به عنوان وکیل قانونی، معامله‌ای برای موکل خود انجام می‌دهد، این اقدام تنها در صورتی مشروع است که منافع موکل حفظ شود.

در حقوق مدنی ایران نیز مواد قانونی متعددی به موضوع وکالت و معامله وکیل با خود اشاره کرده‌اند. ماده ۶۹۸ قانون مدنی ایران به وضوح تصریح می‌کند که وکیل می‌تواند در صورت داشتن اختیار قانونی، در معاملات با خود وارد شود. اما این اختیار در صورتی مشروع است که وکیل به طور صادقانه و با رعایت منافع موکل خود عمل کند و از سوءاستفاده از این اختیارات جلوگیری شود (کاتوزیان، ۱۳۶۳، ص ۸۲). این ماده قانونی نیز به طور غیرمستقیم موضوع معامله وکیل با خود را مطرح می‌کند، اما همچنان تفاسیر و اختلاف نظرهایی در خصوص شرایط این معامله وجود دارد.

مسئله دیگری که در رابطه با معامله وکیل با خود مطرح می‌شود، چگونگی تعیین ماهیت حقوقی این نوع معاملات است. آیا چنین معاملاتی به طور کامل از نظر حقوقی معتبرند؟ در بسیاری از مواقع، فقیهان به این نتیجه رسیده‌اند که معامله وکیل با خود در صورتی که با رعایت اصول قانونی و اخلاقی انجام شود، از نظر حقوقی مشروع است. برخی دیگر از فقیهان اعتقاد دارند که این نوع معاملات به دلیل نقض حقوق موکل، باطل و غیرمجاز است (علامه حلی، ۱۴۱۴ ه، ج ۲، ص ۱۲۱).

یکی از چالش‌های اساسی در این زمینه، ماهیت حقوقی معامله وکیل با خود است. در فقه اسلامی، قراردادها معمولاً باید بر اساس اراده‌های مستقل دو طرف منعقد شوند. اما در معامله وکیل با خود، اراده تنها یک نفر درگیر است. این

موضوع باعث بروز سوالاتی در خصوص چگونگی امکان انعقاد قرارداد از سوی یک نفر با دو اراده مختلف می‌شود. در حقوق ایران نیز این سوال مطرح است که آیا وکیل می‌تواند در شرایط خاصی، با رعایت منافع موکل، به‌طور همزمان در دو نقش متفاوت عمل کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۳۱).

در بسیاری از کشورهای اسلامی، مفهوم معامله وکیل با خود به‌طور دقیق‌تری مورد بررسی قرار گرفته است. برای مثال، در فقه امامیه، برخی از فقیهان بر این عقیده‌اند که اگر معامله با خود با رعایت شرایط خاصی انجام شود، از نظر شرعی مشکلی ندارد و حتی ممکن است در برخی موارد مطلوب باشد. اما همچنان در مواردی که تضاد منافع وجود داشته باشد، این نوع معاملات مشمول محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی است که باید به‌دقت مورد توجه قرار گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۴ ه، ج ۱، ص ۱۴۹).

در نهایت، موضوع معامله وکیل با خود در حقوق ایران نه تنها به‌عنوان یک مسئله فقهی، بلکه از منظر حقوقی نیز حائز اهمیت است. اختلاف نظرهایی که در خصوص مشروعیت یا عدم مشروعیت این نوع معاملات وجود دارد، نیازمند بررسی دقیق و جامع‌تری است تا بتوان در نهایت راه‌حل‌های عملی و حقوقی مناسبی برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی از سوی وکلا پیشنهاد داد. همچنین، توجه به حقوق موکل و حفظ منافع او از مهم‌ترین مسائلی است که در بررسی این نوع معاملات باید مد نظر قرار گیرد.

بنابراین، این مقاله در پی پاسخ به این سوالات است که ماهیت حقوقی و شرعی معامله وکیل با خود چیست؟ و چه شرایطی باید برای مشروعیت این نوع معاملات وجود داشته باشد؟ آیا وکیل می‌تواند در عمل حقوقی خود از دو اراده متفاوت استفاده کند و این عمل از نظر قانونی و شرعی مجاز است؟ پاسخ به این سوالات می‌تواند به شفاف‌سازی بیشتر در زمینه قوانین و مقررات مرتبط با وکالت و وکالت در حقوق ایران کمک کند.

مفهوم شناسی

مفهوم "معامله وکیل با خود"

برخی از فقیهان به جای استفاده از اصطلاح "معامله با خود"، از عبارت‌های "عمل حقوقی خود" و "قرارداد خود" استفاده کرده‌اند (امیر قوام‌مقامی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۱). معامله با خود به معنای ایجاد رابطه حقوقی با خود نیست، زیرا چنین عملی نه تنها معامله با خود نیست بلکه اساساً عمل چنین فردی به عنوان یک عمل حقوقی شناخته نمی‌شود و به دنبال آن هیچ اثر حقوقی از آن ناشی نمی‌شود، زیرا هیچ تغییری در مالکیت ایجاد نمی‌شود و نمی‌توان منفعتی برای چنین معامله‌ای در نظر گرفت. در واقع، در اصطلاح حقوقی، منظور از معامله با خود این است که فرد به تنهایی در انعقاد قرارداد شرکت می‌کند، اما با دو نقش مختلف و دو طرف مختلف. به عنوان مثال، پدری که قیمومت اجباری

فرزند صغیر خود را بر عهده دارد، می‌خواهد مبلغی را به فرزند خود هدیه دهد. در این مورد، او به تنهایی قرارداد هبه را منعقد می‌کند، زیرا کودک به دلیل صغیر بودن اهلیت انجام معاملات را ندارد. از یک طرف، او نقش "واهب" (موجب) را به عنوان اصل‌کننده ایفا می‌کند و از طرف دیگر، به عنوان ولی قهری، نقش وکیل قانونی "متهب" (قاب) را ایفا می‌کند. در اینجا به ظاهر چنین فردی معامله‌ای با خود انجام داده است، اما در حقیقت، این فرد در انعقاد قرارداد در دو نقش و عنوان مختلف مشارکت کرده است. بنابراین، مناسب‌ترین تعریف از معامله با خود این است که یک قرارداد یا معامله با خود، وضعیتی حقوقی است که وقتی فردی عمل حقوقی را در دو ظرفیت و با نقش دوگانه انجام می‌دهد، به وجود می‌آید. این تعریف نه تنها شامل معاملات مالی و قراردادهای بلکه شامل قراردادهای غیرمالی مانند ازدواج نیز می‌شود. همچنین با استفاده از عبارت "دو عنوان با نقش دوگانه"، ایقاع از این تعریف مستثنی می‌شود، زیرا منظور از عمل حقوقی فقط قراردادهای هستند.

ماهیت فقهی و حقوقی "معامله شخص با خود"

با توجه به این که برای انعقاد هر قراردادی، دخالت دو اراده ضروری است و هر اراده نیز وکیل منافع خاصی است، و معمولاً قرارداد توسط دو نفر منعقد می‌شود، در مواقعی که یک نفر وکیل هر دو طرف قرارداد باشد یا از طرف یکی از طرفین عمل کرده و در واقع خود را نیز طرف معامله قرار دهد، این سوال پیش می‌آید که ماهیت حقوقی چنین عملی چیست؟ آیا این یک قرارداد است یا یک توافق؟ اگر ماهیت حقوقی چنین عملی یک قرارداد باشد، چگونه می‌توان آن را قرارداد دانست در حالی که فقط یک اراده از یک فرد صادر می‌شود؟

در حقوق ایران، هیچ اختلاف نظری در خصوص ماهیت حقوقی معامله با خود وجود ندارد. اگر اختلافی وجود داشته باشد، در مورد ماهیت آن است. فقیهان معتقدند که چون قرارداد یک رابطه معتبر و عینی است، دو اراده به عنوان نمایندگان دو منافع متقابل می‌توانند باعث توافق و انعقاد قرارداد شوند، حتی اگر از یک اراده صادر شده باشد، این اراده به عنوان وکیل دو منافع در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، دخالت یک نفر در انجام عمل حقوقی به جای دو نفر، آن را از ماهیت قرارداد بودن خارج نمی‌کند (امامی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۳۱؛ شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۵؛ کاتوزیان، ۱۳۶۳، ص ۸۲).

در فقه امامیه، فقیهان مشهور بر این باورند که معامله با خود یک قرارداد است و کسانی که آن را ممنوع می‌دانند، این را انکار نمی‌کنند که در واقع معامله با خود یک قرارداد است (علامه حلی، ۱۴۱۴ ه، ج ۲، ص ۱۲۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۴ ه، ج ۱، ص ۱۴۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵ ه، ج ۲۲، ص ۹۸ و ۹۹).

قانون مدنی ایران نیز به صراحت نوعی از معامله شخص با خود را به رسمیت شناخته است، یعنی معامله به وکالت از طرفین قرارداد. همانطور که در ماده ۱۹۸ قانون مدنی آمده است: "ممکن است طرفین یا یکی از آنها به نیابت از دیگری عمل کند، و همچنین ممکن است یک نفر به نیابت از طرفین عمل کند."

بنابراین، باید گفت که در حقوق ایران هیچ تردیدی در خصوص صحت معامله شخص با خود وجود ندارد و اختلاف نظرها بیشتر در خصوص بطلان بخشی از معامله با خود مطرح است، یعنی فرضی که فرد ابتدا به وکالت از خود و سپس به وکالت از دیگری معامله انجام می‌دهد. اما برای توضیح بیشتر، سایر احتمالات نیز مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

در نهایت، یک فرد قادر است که یک یا چند درخواست و قبول را به طور همزمان انجام دهد. از این منظر، اعلام درخواست و قبول یا به عبارت بهتر تایید دو نیت از سوی یک فرد به وکالت از خود، هیچ مشکلی نخواهد داشت. بنابراین، هنگامی که وکیل اختیار تصرف در اموال دیگری را می‌یابد، این اختیار را از جانب خود ندارد؛ بلکه این اختیار به او یا بر اساس قانون یا بر اساس قرارداد داده شده است و اراده او در واقع تجلی اراده طرفین است، زیرا اراده وکیل به تنهایی قادر به الزام طرفین اصلی به آثار و نتایج معامله‌ای که انجام داده است، نیست (بحری، ۲۰۰۲، ص ۵۱).

نظریه های فقهی و حقوقی

مسئله مورد بحث این است که آیا وکیل که برای انجام معامله منصوب شده است، حق دارد به عنوان "اصلی" طرف دیگر قرارداد شناخته شود؟ به عنوان مثال، اگر او قدرت وکالت برای فروش اتومبیل مشتری داشته باشد، آیا می‌تواند آن را به وکالت از مشتری بفروشد و به عنوان "خریدار واقعی" خریداری کند؟ در واقع، این بحث مرتبط با بحث اعمال و محدود کردن قدرت وکیل است و تفاوت‌هایی میان جایی که قدرت وکیل مطلق یا محدود است وجود دارد.

معامله وکیل با خود در فرض قرارداد مقید

در صورتی که وکالت مقید باشد، عمل وکیل فقط در محدوده‌ای که موکل به طور صریح آن را مشخص کرده باشد، معتبر و نافذ است. این بدان معناست که وکیل تنها در شرایط خاصی که از طرف موکل تعیین شده، مجاز به انجام اقدامات است. به عبارت دیگر، اختیار وکیل برای انجام عمل حقوقی باید به وضوح و دقت از سوی موکل مشخص شود تا از هرگونه سوءاستفاده و ابهام جلوگیری گردد.

چنانچه وکیل صراحتاً یا از طریق قرینه‌ای در انجام یک عمل خاص مجاز باشد، معامله‌ای که وکیل با خود انجام می‌دهد، از نظر فقهی مجاز و قابل قبول است. در واقع، هنگامی که وکیل مأذون باشد، به‌ویژه در مواردی که موکل

شرایط خاصی را برای انجام معامله تعیین نکرده، و کیل می‌تواند خود را به عنوان طرف معامله قرار دهد. این موضوع در اصطلاح فقهی به "معامله و کیل مع نفسه" شناخته می‌شود.

بر اساس این اصول، اگر و کیل در چارچوب اختیارات خود عمل کند و تمام شرایط مربوط به وکالت رعایت شود، معامله او با خود به طور کامل مجاز و قانونی است. در واقع، این نوع معامله زمانی صحیح است که وکیل به صورت قانونی و با رعایت شروط تعیین شده توسط موکل، وارد عمل شود. برخی از فقیهان این نوع معاملات را بر اساس دلایل و شواهد معتبر پذیرفته‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ ه، جلد ۲۲، صص ۹ و ۹۸؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲ ه، جلد ۹، ص ۵۶۱؛ شهید اول، ۱۴۱۲ ه، ص ۹۸).

معامله و کیل با خود در فرض قرارداد مطلق

در صورت اطلاق وکالت، درباره جواز معامله و کیل با خود، اختلاف نظرهایی در صحت و نفوذ چنین معامله‌ای وجود دارد. قانون مدنی در خصوص این که آیا وکیل صلاحیت دارد خود طرف معامله قرار گیرد، پاسخی صریح ندارد. از طرفی، ماده ۱۲۴۰ قانون مدنی، سرپرست را از معامله با مولی علیه، در مواردی که به سمت سرپرستی از طرف او با خود معامله می‌کند، منع کرده است. همچنین، ماده ۱۱۹ قانون امور حسبی، همین حکم را در مورد امین غایب و جنین اعمال می‌کند، و ماده ۱۲۹ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت، نفوذ معامله مدیران شرکت سهامی را مشروط به اجازه هیأت مدیره و تصویب مجمع عمومی عادی می‌کند. اما این مواد ناظر به نمایندگی‌های قضایی هستند و قانون تجارت تنها حکم مواردی را بیان می‌کند که نمایندگان شخصیت حقوقی بخواهند با آن طرف معامله کنند، در حالی که سوال اصلی در خصوص نمایندگی قراردادی است (کتوزیان، ۱۳۶۴، جلد ۳، صفحات ۷ و ۱۶۶).

بنابراین، بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی، در این زمینه باید به آرای فقهی معتبر مراجعه کنیم. در نتیجه، برای حل ابهامات موجود در مورد جواز یا عدم جواز معامله و کیل با خود، باید به نظرات فقهی و اصول شرعی توجه کنیم. این نظرات می‌تواند راهگشای تعیین صحت چنین معاملاتی در چارچوب وکالت قراردادی باشد.

در این راستا، آرای فقهی مختلفی وجود دارد که می‌تواند به روشن شدن مسئله کمک کند. این آرای فقهی به دسته‌بندی‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که هر یک بر اساس اصول خاصی از فقه امامیه به تحلیل و بررسی موضوع می‌پردازند.

نظریه اول: بحث در مقام تعارض در لغت

نظریه اول این است که بحث مطرح شده در این زمینه لغوی است و وابسته به درک عرفی وکالت می‌باشد. بر اساس این نظریه، قائلان آن معتقدند که موضوع این بحث باید از منظر لغوی مورد بررسی قرار گیرد و نه شرعی. در این

صورت، برای حل مشکل باید به قواعدی مراجعه کنیم که به بحث‌های لغوی مربوط هستند. این بدان معناست که در این موضوع، اگر قصد موکل به وضوح مشخص نباشد، باید به شواهد و قرائنی که قصد او را روشن می‌سازد، توجه کنیم. به عبارت دیگر، در این موارد، باید تفسیرهای لغوی و عرفی را در نظر گرفت تا هدف اصلی موکل در هنگام توکیل مشخص شود.

در صورتی که قصد موکل در این امر مبهم باشد، باید به عرف و زبان مراجعه کرد. بر اساس این نظریه، هر زمان که در معنای دستورات یا تصمیمات تردید ایجاد شود، مانند سایر مواردی که در آن‌ها تردید در مفاهیم دستورات وجود دارد، باید به لغت و عرف بازگشت کرد. این رویکرد به ما کمک می‌کند تا به بهترین نحو ممکن و بر اساس معنای عمومی و عرفی، تصمیم‌گیری کنیم و از ابهامات احتمالی جلوگیری کنیم.

ملاک اصلی در این بحث، شفافیت قصد موکل است. یعنی در مواقعی که موکل قصد خاصی داشته باشد، این قصد باید مورد توجه قرار گیرد. اگر این قصد برای دیگران واضح نباشد، باید با توجه به شرایط موجود و استفاده از شواهد و دلایل خارجی، به روشن شدن آن اقدام کرد. در نتیجه، اهمیت این نظریه در تاکید بر مراجعه به مقاصد و اهداف موکل است که اساس تصمیمات قانونی و اجرایی خواهد بود.

در حقیقت، این نظریه بیشتر به معنی تفسیر معنای واژه‌ها در زمینه عرفی و لغوی است تا تکیه بر مباحث شرعی یا فقهی. بدین ترتیب، در مواردی که قصد موکل روشن نباشد، تمامی تفاسیر باید با توجه به مفاهیم عرفی و لغوی صورت گیرد تا ابهام‌ها برطرف شوند. از این رو، در مواقع تردید در معنای دستورات و مقررات، مراجعه به عرف و زبان معیار ضروری است تا درست‌ترین تفسیر صورت گیرد.

در مجموع، طرفداران این نظریه تاکید دارند که رویکرد اصلی باید بر اساس فهم عمومی و رایج از اصطلاحات و مفاهیم لغوی و عرفی باشد. به عبارت دیگر، هنگامی که قصد موکل در مسأله‌ای نامشخص باشد، باید با استناد به شواهد موجود و با تکیه بر زبان عمومی و عرف جامعه، عمل کرد (مجاهد طباطبایی، بی تا، فاقد شماره صفحه).

نظریه دوم: جواز معامله وکیل با خود

نظریه دوم در خصوص جواز معامله وکیل با خود، بر این مبنا استوار است که وکیل می‌تواند به عنوان "اصیل" طرف دیگر معامله قرار گیرد و در این صورت، عقد انجام شده صحیح و نافذ خواهد بود. استدلال اصلی طرفداران این نظریه، به اطلاق و عمومیت ادله‌ای برمی‌گردد که جواز اتحاد موجب و قابل را می‌پذیرند. بر اساس این دیدگاه، اگر وکالت به طور کلی و بدون قید و شرط صادر شده باشد، وکیل می‌تواند به عنوان یکی از طرفین معامله عمل کند. این

امر از نظر فقهی و حقوقی پذیرفته شده است و به عنوان امری جایز تلقی می‌شود (نجفی، ۱۳۹۳ ه، جلد ۲۷، ص ۴۲۹-۴۳۰؛ منهای السیوطی، ۱۹۹۶ م، جلد ۱، ص ۱۵۷؛ مروارید، ۱۹۹۰ م، جلد ۱۶، ص ۶۱).

در این راستا، دیوان عالی کشور نیز با استناد به شمول اطلاق و کالت و بر اساس جواز معامله و کیل با خود، حکم به مقبولیت این امر داده است. به عنوان نمونه، در رأی شماره ۹/۱۰۸-۶۳/۲/۲۹-دیوان عالی کشور، خلاصه پرونده چنین آمده است: وکیل در فروش خانه‌ای، خود خریدار آن شده و پس از فروش خانه به خود، درخواست خلع ید از موکل را مطرح می‌کند. در مقابل، موکل تقاضای ابطال سند انتقال را به دو دلیل مطرح می‌کند: اول اینکه وکیل اختیار فروش خانه را به خود نداشته و مأمور به انتقال آن به دیگران بوده است، و دوم اینکه وکیل در معامله، مصلحت موکل را رعایت نکرده و خانه را با قیمت پایین به خود فروخته است.

دادگاه در بخشی از رأی خود به این نکته اشاره کرده است که بر اساس قاعده کلی، اگر وکالت به طور اطلاق باشد، وکیل می‌تواند در حدود اختیارات خود و با رعایت مصلحت موکل، هر عملی انجام دهد. در این پرونده خاص، وکیل اختیار داشت که با توجه به جمله "به هر مبلغ و به هر ترتیبی که مقتضی بداند" عمل کند، و از محتویات و کالت نیز بر نمی‌آید که شخصیت خریدار در انجام معامله برای موکل اهمیت داشته باشد. بنابراین، شخص وکیل می‌توانسته یکی از مصادیق افرادی باشد که در معامله خریدار هستند و در نتیجه دلیلی برای ابطال معامله وجود ندارد.

پس از این رأی، درخواست فرجام‌خواهی از سوی موکل مطرح می‌شود و شعبه نهم دیوان عالی کشور در خصوص آن چنین اظهار نظر می‌کند: ابتدا، اعتراض فرجام‌خواه مبنی بر اینکه وکیل حق نداشته خانه را به خود بفروشد، رد شده است. دادگاه به استدلال خود ادامه داده و معتقد است که با توجه به عبارت کلی "هر کسی" و مفهوم مطلق این واژه، فرجام‌خوانده نیز می‌توانسته یکی از مصادیق آن باشد. علاوه بر این، فتاوی‌ای آیات عظام بر جواز چنین معامله‌ای تأکید دارند و بر اساس ماده ۱۰۷۲ قانون مدنی نیز هیچ استثنایی برای این قاعده کلی وجود ندارد.

در بخش دوم، دادگاه در خصوص عدم رعایت مصلحت موکل توسط وکیل به این نتیجه می‌رسد که تعیین مصلحت موکل باید طبق اختیاراتی که موکل به وکیل داده است، صورت گیرد. دادگاه معتقد است که چون موکل اختیار کامل برای تعیین شرایط معامله را به وکیل داده، هیچ موجهی برای ادعای عدم رعایت مصلحت وجود ندارد. بنابراین، با توجه به عدم بررسی دقیق و مستند به ادعای موکل در خصوص عدم رعایت مصلحت، حکم صادره باید مورد بازبینی قرار گیرد. در نهایت، رأی دیوان عالی کشور با توجه به مواد قانون و شواهد موجود، به نقض و رسیدگی مجدد ارجاع داده می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۶۴، جلد ۳، صص ۷ و ۱۶۶).

نظریه سوم: عدم جواز معامله وکیل

نظریه سوم در خصوص عدم جواز معامله وکیل با خود بر این اساس استوار است که معامله وکیل با خود باطل است. این نظریه به صراحت در بسیاری از متون فقهی بیان شده است و از جمله مباحث مطرح شده در فقه امامیه به شمار می‌رود. طرفداران این نظریه بر این باورند که وکیل نمی‌تواند خود را طرف معامله قرار دهد، زیرا چنین عملی با اصول و قواعد فقهی مغایرت دارد.

قائلان به این نظریه برای اثبات دیدگاه خود سه استدلال اصلی مطرح می‌کنند. اولین استدلال آنان، روایات دال بر منع معامله وکیل با خود است که در کتب فقهی آمده است. این روایات بر این تأکید دارند که وکیل نمی‌تواند در معاملات خود با موکل، خود را به عنوان طرف دیگر قرار دهد (طباطبایی یزدی، بی‌تا، جلد ۲، ص ۱۴۹).

دومین استدلال این نظریه بر اساس دو پایه اساسی هر معامله استوار است؛ یعنی ایجاب و قبول، که از توافق اراده طرفین آن ایجاد می‌شود. در این رویکرد، تأکید بر این است که یک نفر نمی‌تواند با خود توافق کند و به عنوان "موجب" و "قابل" در یک معامله قرار گیرد. در واقع، این قاعده از اصول اولیه هر معامله حقوقی است که نیاز به اراده دو طرف دارد و نمی‌توان آن را یک‌جانبه انجام داد (زهرداری حلی، ۱۴۰۸ ه، جلد ۱، ص ۳۲۸).

سومین استدلال به دلیل "ظهور کلام" مربوط می‌شود. در این بخش از استدلال، گفته می‌شود که اطلاق وکالت به طور طبیعی و ظاهر بر این دارد که وکیل باید معامله مورد وکالت را با شخص دیگری منعقد کند و نه با خود. بنابراین، طبق این تفسیر، وکالت به معنای ایجاد رابطه‌ای بین وکیل و موکل است که در آن وکیل باید برای انجام معامله، طرف مقابل را شخصی غیر از خود در نظر گیرد. از این رو، انجام معامله توسط وکیل با خود از منظر فقهی و حقوقی مجاز نبوده و باطل است.

نظریه چهارم: قول به تفصیل

نظریه چهارم در خصوص جواز یا عدم جواز معامله وکیل با خود به تفصیل پرداخته است. برخی از صاحب‌نظران در این زمینه معتقد به تفکیک شده‌اند و به این ترتیب دو دیدگاه مختلف را مطرح می‌کنند.

اولین بخش این نظریه بر این اصل تأکید دارد که اگر عقد وکالت از عقود باشد که در آن شخصیت طرف مقابل در ایجاد انگیزه و دلیل انجام عقد مؤثر باشد، وکیل حق انجام چنین معامله‌ای را نخواهد داشت. به عنوان مثال، در مورد وکالت برای عقد نکاح، شخصیت طرف دیگر عقد (همسر آینده) در انگیزه اصلی انجام عقد نقش دارد و در این صورت وکیل نمی‌تواند خود را طرف دیگر قرارداد قرار دهد.

دومین بخش این نظریه به عقود اشاره دارد که در آن شخصیت طرف مقابل تأثیر زیادی در انگیزه انجام معامله ندارد. مثلاً در وکالت برای فروش، شخصیت طرف مقابل در انگیزه انجام معامله نقشی ندارد. در اینگونه موارد، وکیل

می‌تواند به عنوان "اصیل" در طرف دیگر عقد قرار گیرد و معامله را انجام دهد. این دیدگاه به این معناست که اگر عقد وکالت در چنین شرایطی باشد، وکیل مجاز است که در طرف مقابل معامله قرار بگیرد.

این تفکیک میان عقودی که در آنها شخصیت طرف مقابل نقش دارد و عقودی که در آنها شخصیت طرف مقابل تأثیرگذار نیست، به وضوح در کتب فقهی و حقوقی مطرح شده است. برای مثال، کاتوزیان و محقق داماد در آثار خود این تفکیک را به طور صریح بیان کرده‌اند و بر اساس این نظریه، وکیل در معاملات خاصی که شخصیت طرف دیگر تأثیرگذار نیست، مجاز به انجام معامله با خود خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۶۴، جلد ۳، ص ۱۳۸؛ محقق داماد، ۱۳۶۵، ص ۲۰۰).

در مجموع، این نظریه بر اساس ویژگی‌های مختلف عقد و تأثیرگذاری شخصیت طرف مقابل بر انگیزه و تصمیم‌گیری برای انجام عقد، شرایط جواز یا عدم جواز معامله وکیل با خود را تفکیک می‌کند.

نظریه پنجم: نهی تکلیفی نه وضعی

فقه‌های بزرگوارى مانند امام خمینی (ره)، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (ره) و میرزای قمی، پس از بیان حکم صحت و نفوذ معامله در فرض مورد بحث، به دلیل قرار گرفتن وکیل در موضع اتهام، این نوع معامله را مکروه دانسته و ترک آن را بهتر معرفی کرده‌اند. به اعتقاد این فقیهان، اگرچه معامله وکیل با خود در برخی موارد ممکن است از لحاظ قانونی قابل قبول باشد، اما به دلیل اینکه وکیل در معرض اتهام سوء استفاده از موقعیت خود قرار دارد، این عمل باید از نظر اخلاقی و شرعی ناپسند شمرده شود (طباطبایی یزدی، بی تا، جلد ۲، ص ۱۳۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۰، جلد ۲، ص ۴۸؛ میرزای قمی، ۱۳۷۱، جلد ۳، صص ۲ و ۵۲۱).

این فقیهان به طور خاص به روایاتی اشاره می‌کنند که منع معامله وکیل با خود را مطرح کرده‌اند و این روایات به عنوان دلایل قائلین به عدم جواز چنین معامله‌ای مورد استناد قرار گرفته است. با این حال، آنان این روایات را در کنار دسته‌ای دیگر از روایات که دلالت بر جواز این نوع معامله دارند، قرار می‌دهند. طبق این روایات، اگر وکیل از خیانت یا تلبیس نفس خود مطمئن نباشد یا انجام چنین معامله‌ای موجب اتهام او نشود، این عمل جایز است. از این رو، فقه‌های مذکور با توجه به این تفاسیر، معامله وکیل با خود را مکروه دانسته‌اند.

یکی از دلایل عمده این دیدگاه، قرار گرفتن وکیل در موضع اتهام است. این اتهام به دلیل احتمال این است که وکیل در انجام معامله، نفع شخصی خود را در نظر گرفته و در نتیجه ممکن است منافع موکل را نادیده بگیرد. در معاملاتی مانند خرید و فروش، معمولاً منافع مادی یکی از طرفین به ضرر طرف دیگر تمام می‌شود، و در این صورت، منفعت وکیل در انجام معامله، غالباً به ضرر موکل خواهد بود.

این نگرانی از آنجا نشأت می‌گیرد که وکیل در قرارداد و کالت موظف به رعایت غبطه و منافع موکل است. بنابراین، اگر وکیل از این اصل تجاوز کند و به نفع خود عمل کند، در موضع اتهام سوء استفاده از اختیارات و موقعیت خود قرار خواهد گرفت. در نتیجه، این عمل نه تنها از نظر قانونی بلکه از منظر اخلاقی نیز ناپسند است.

با توجه به این نکات، بسیاری از فقها بر این باورند که هر چند از نظر فقهی امکان انجام چنین معامله‌ای وجود دارد، اما به دلیل مشکلات اخلاقی و احتمال تضاد منافع، بهتر است که وکیل از این نوع معاملات اجتناب کند و به دنبال رعایت مصلحت و غبطه موکل باشد.

مطالعه تطبیقی در میان اهل سنت

نظریه اهل سنت در خصوص جواز یا عدم جواز معامله وکیل با خود از نظر علما و فقیهان اهل سنت دچار اختلاف نظر است. برخی از علمای اهل سنت معتقدند که وکیل می‌تواند با خود معامله کند و چنین معامله‌ای از نظر فقهی جایز است. این دیدگاه به معنای این است که وکیل می‌تواند در حالی که به عنوان نماینده موکل عمل می‌کند، خود را به عنوان طرف دیگر معامله در نظر بگیرد. به عبارت دیگر، در نظر این گروه از علمای اهل سنت، هیچ مانعی از نظر شرعی برای معامله وکیل با خود وجود ندارد و چنین عملی پذیرفته شده است (بلیهی، ۱۹۸۶م، جلد ۲، شماره ۸، ص ۱۳۶).

اما در مقابل، دسته‌ای دیگر از علمای اهل سنت بر این باورند که چنین معامله‌ای غیرمجاز است و به طور مطلق آن را باطل می‌دانند. این گروه از فقها به این دلیل مخالفند که وکیل در چنین شرایطی در معرض اتهام قرار دارد و احتمال این که وکیل در انجام معامله نفع شخصی خود را در نظر بگیرد، وجود دارد. این نگرانی‌ها از آنجا ناشی می‌شود که در معاملاتی مانند خرید و فروش، معمولاً یکی از طرفین معامله نفع مالی می‌برد و طرف دیگر ضرر می‌کند. بنابراین، اگر وکیل بخواهد معامله‌ای با خود انجام دهد، ممکن است منافع وکیل به ضرر موکل تمام شود و این امر تضاد منافع میان وکیل و موکل ایجاد کند. به همین دلیل، برخی از علما به صراحت اعلام کرده‌اند که معامله وکیل با خود، باطل است و حتی در صورتی که وکیل مبیع را برای اعضای خانواده‌اش همچون همسر، پدر، فرزند یا دیگر اقارب خود خریداری کند، معامله باطل خواهد بود (مغنیه، بی‌تا، ص ۶۳).

دلایل مخالفان معامله وکیل با خود، در درجه اول به عدم رعایت مصلحت موکل و تضاد منافع میان وکیل و موکل باز می‌گردد. این دیدگاه تأکید دارد که وکیل به دلیل نقشی که در نمایندگی از موکل دارد، موظف است که منافع موکل را در نظر بگیرد و نباید در تصمیم‌گیری‌های خود به نفع شخصی عمل کند. زیرا انجام چنین معامله‌ای می‌تواند منافع شخصی وکیل را در نظر بگیرد و به نفع خود معامله کند، که این به معنای سوء استفاده از موقعیت و اختیارات وکیل است.

از سوی دیگر، برخی دیگر از علمای اهل سنت که مخالف معامله و کیل با خود هستند، این حکم را به طور عمومی به همه افراد تسری نمی دهند. این گروه از علما معتقدند که اگر و کیل برای خود معامله کند، این حکم به افرادی که شهادت شان در حق و کیل نافذ نیست، مانند همسر، پدر یا فرزند، نخواهد رسید. یعنی اگر و کیل برای اعضای خانواده اش معامله کند، مشروط به این است که این معامله با قیمت «ثمن المثل» یا بیشتر انجام شود، در این صورت معامله مجاز است. به عبارت دیگر، این گروه از علما به این نتیجه می رسند که اگر معامله به قیمت عادلانه (قیمت منصفانه بازار) یا بیشتر انجام شود، تضاد منافع بین و کیل و موکل از بین می رود و معامله جایز خواهد بود.

استدلال این گروه از علما برای جواز معامله و کیل با اعضای خانواده اش این است که و کالت از این جهت مطلق است و تفاوتی ندارد که طرف معامله شخصی خارجی باشد یا یکی از اعضای خانواده و کیل. به عبارت دیگر، از نظر این گروه، و کیل به عنوان نماینده و موکل می تواند با هر کسی وارد معامله شود، از جمله اعضای خانواده اش، به شرطی که قیمت معامله مطابق با عرف و بازار باشد (ثمن المثل) یا بیشتر. در این صورت، هیچ تضادی در منافع ایجاد نمی شود و و کیل نمی تواند از موقعیت خود سوء استفاده کند.

این استدلال به این معناست که و کیل و اعضای خانواده اش از نظر مادی و مالی جدا از هم هستند و منافع مادی آنها نیز از هم تفکیک شده است. در نتیجه، معامله و کیل با اعضای خانواده اش، اگر به صورت عادلانه انجام شود، نه تنها تضاد منافع به وجود نمی آورد، بلکه می تواند بر اساس حقوق عرفی و شرعی قابل قبول باشد. این دیدگاه تأکید دارد که منافع مادی و کیل و خانواده اش از یکدیگر مجزا است و بنابراین، معامله در این شرایط از نظر فقهی مشکلی ندارد (زحیلی، ۱۹۸۴م، جلد ۴، صص ۵۸-۱۶۱).

در نهایت، اختلاف نظر بین علما در خصوص جواز یا عدم جواز معامله و کیل با خود، به عواملی همچون مفهوم و ماهیت و کالت، رعایت مصلحت موکل و تضاد منافع و کیل و موکل بستگی دارد. این اختلاف نظرها نشان دهنده اهمیت مسائل اخلاقی و فقهی در تعاملات حقوقی است و ضرورت رعایت اصول شرعی و اخلاقی در اعمال حقوقی را یادآور می شود.

مطالعه تطبیقی با سایر کشورها

در حقوق مصر

نگاهی به قانون مدنی مصر نشان می دهد که این قانون همسو با نظریه چهارم (عدم جواز معامله و کیل با خود) عمل کرده است. طبق ماده ۲۰۸ قانون مدنی مصر، «جایز نیست شخصی بدون اجازه، به اسم کسی که از طرف او نائب است، با خودش معامله نماید». این ماده به وضوح بیان می کند که اگر شخصی دیگری را به عنوان و کیل در فروش

منزل خود انتخاب کند و به او اجازه خرید آن را نداده باشد، وکیل مجاز نیست که آن منزل را برای خود خریداری کند، زیرا این عمل از مصادیق معامله وکیل با خود است که بر اساس نص صریح ماده ۲۰۸ قانون مدنی مصر غیرقانونی است.

در واقع، این ماده بیانگر آن است که زمانی که شخصی وکیل را برای انجام معامله‌ای انتخاب می‌کند، هدف او معمولاً این نیست که وکیل حق معامله با خود را داشته باشد. این نکته به وضوح نشان می‌دهد که اگر موکل چنین نیتی داشت، او مستقیماً با شخص مورد نظر وارد معامله می‌شد و نیازی به انتخاب وکیل برای انجام معامله نمی‌داشت. بنابراین، هنگامی که شخصی وکیل را برای انجام معامله معرفی می‌کند، فرض بر این است که او نمی‌خواهد وکیل حق معامله با خود را داشته باشد.

این نگاه از دیدگاه حقوقی و عملی به این معنا است که انتخاب وکیل برای انجام یک معامله، یک قرینه قانونی برای کشف قصد و اراده موکل است. به عبارت دیگر، موکل به وکیل اختیار می‌دهد تا به نمایندگی از او و نه به نفع شخص خود، معامله را انجام دهد. لذا، اگر وکیل خلاف این دستور عمل کند و اقدام به معامله با خود نماید، در واقع از حدود اختیارات وکالت خود تجاوز کرده است.

در صورتی که وکیل علی‌رغم این ممنوعیت، معامله را به عنوان نماینده از طرف موکل و به عنوان اصیل از طرف خود منعقد کند، از نظر قانونی این اقدام او تجاوز از حدود وکالت محسوب می‌شود. بنابراین، وکیل مسئولیت قانونی خواهد داشت و همچون هر وکیل که از حدود اختیارات خود تجاوز کند، باید پاسخگو باشد. این نگاه نشان‌دهنده توجه به اصول اخلاقی و قانونی در مسئله وکالت و رعایت حدود اختیارات و مسئولیت‌های وکیل در حین انجام معاملات است (سنه‌وری، ۱۹۶۴م، جلد ۷، ص ۴۱۹).

در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه، معاملات انجام شده توسط نماینده تحت محدودیت‌های خاصی قرار دارد، به‌ویژه زمانی که نماینده با خود معامله می‌کند. ماده ۱۵۹۴ قانون مدنی فرانسه تحت عنوان "کسانی که می‌توانند در خرید و فروش مشارکت کنند" بیان می‌کند که "تمام کسانی که طبق قوانین خود ممنوع نیستند، می‌توانند در خرید و فروش مشارکت کنند." اما ماده ۱۵۹۶ محدودیتی را اضافه می‌کند و به‌طور صریح از برخی افراد از جمله سرپرستان و نمایندگان می‌خواهد که از بهره‌برداری از معاملات مربوط به فروش در حراج‌ها و معاملات مشابه خودداری کنند. به‌ویژه، این ماده بیان می‌کند: "افراد زیر نه به‌طور مستقیم و نه به‌طور غیرمستقیم حق بهره‌برداری از فروش حراج‌ها را ندارند و اقدامات آنها - اگر از آن بهره‌مند شوند - محکوم به بطلان است؛ سرپرستان مسئول اموال موکلان خود هستند و نمایندگان مسئول اموالی هستند که با نمایندگی از طرف فروشنده آشنا شده‌اند."

اگرچه این مقرر در ابتدا برای معاملات مرتبط با حراج‌ها در نظر گرفته شده بود، رویه قضائی فرانسه این ممنوعیت را به‌عنوان یک قاعده کلی برای تمام فروش‌ها گسترش داده است. به‌ویژه، محاکم فرانسه تأکید کرده‌اند که نماینده از انجام معاملات با خود منع شده است، به‌ویژه در جایی که خطر سوءاستفاده از منافع موکل وجود دارد. این اصل در حکمی از دادگاه پاریس در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۶۴ تقویت شد که تأکید کرد ممنوعیت ماده ۱۵۹۶ شامل تمام فروش‌ها است، نه تنها فروش‌های حراجی. همچنین، حکمی در تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۸۷ بر این نکته تأکید کرد که این ممنوعیت حتی زمانی که فروش با قیمتی که در نامه نمایندگی مشخص شده انجام شود، اجرا می‌شود.

تفسیرهای حقوقی فرانسه این ممنوعیت را به نمایندگان شخصیت‌های حقوقی نیز گسترش داده است. به‌عنوان مثال، یک نظر صادره در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۷۸۶ استدلال می‌کند که این ممنوعیت شامل نمایندگان شخصیت‌های حقوقی می‌شود و یک نظر دیگر از ۲۹ نوامبر ۱۹۸۸ بطلان چنین معاملاتی را نسبی توصیف کرده است، به این معنی که در حالی که معامله ممکن است باطل باشد، در شرایط خاص می‌تواند اصلاح شود.

در حقوق انگلستان

در حقوق انگلستان، نماینده (یا وکیل) نمی‌تواند طرف قرارداد با موکل باشد. این به این معناست که زمانی که از یک نماینده خواسته می‌شود که یک قرارداد را منعقد کند، او نمی‌تواند هم‌زمان نماینده خود و موکل در آن قرارداد باشد. این مطابق با اصل حقوقی است که نماینده نمی‌تواند برای هر دو طرف معامله بدون رضایت واضح و صریح از سوی موکل عمل کند.

قانون مدنی سوریه برخلاف حقوق فرانسه، به‌طور صریح به مسئله معامله با خود توسط نماینده نپرداخته است. با این حال، می‌توان از مفاد مواد ۶۶۸ و ۶۶۹ این قانون استنباط کرد که معامله نماینده با خود به‌طور ضمنی ممنوع است. ماده ۶۶۸ بند سوم بیان می‌کند که اختیارات نماینده فقط به امور مشخص شده در وکالت‌نامه محدود است، که این نشان می‌دهد نماینده نمی‌تواند در معاملات با خود مشارکت کند، مگر اینکه چنین اختیاری به‌طور خاص در وکالت‌نامه ذکر شده باشد.

آسیب‌شناسی معامله وکیل با خود و آثار آن

معاملات وکیل با خود یکی از مسائلی است که در حقوق مختلف دنیا به‌ویژه در قوانین مدنی کشورهای مختلف، مورد توجه قرار گرفته است. این نوع معامله به زمانی اطلاق می‌شود که وکیل یا نماینده‌ای که از طرف موکل اختیار انجام معامله را دارد، خود نیز طرف دیگر معامله قرار می‌گیرد. با وجود اینکه در برخی موارد، انجام این نوع معاملات از نظر قانونی مجاز است، اما در بسیاری از موارد می‌تواند منجر به سوءاستفاده و تضاد منافع شود که این خود

آسیب‌هایی به دنبال دارد. بنابراین، در این بخش قصد داریم آسیب‌شناسی این نوع معاملات را مورد بررسی قرار دهیم و آثار آن را تحلیل کنیم.

در برخی شرایط، وکیل به دلایل فردی ممکن است از طریق اعطای نمایندگی از طرف موکل، معامله‌ای با خود انجام دهد. به عنوان مثال، در مواردی که فرد به دلیل بیماری، پیری یا مشکلات جسمی قادر به حضور در مراجع مختلف برای تکمیل اسناد و امور قانونی نیست، می‌تواند به شخص دیگری نمایندگی دهد تا اقدامات لازم را انجام دهد. این نوع نمایندگی به ویژه در معاملات مربوط به املاک غیرمنقول اهمیت دارد، زیرا انتقال این اموال اغلب نیازمند حضور در مراجع مختلف است. در چنین شرایطی، به طور موقت، انجام معامله توسط نماینده می‌تواند مفید باشد، اما اگر نماینده خود طرف دیگر معامله شود، امکان سوءاستفاده وجود دارد و این خود یک آسیب به حقوق موکل است.

از دیگر دلایل این نوع معاملات می‌توان به شرایط موجود در قراردادها اشاره کرد. به عنوان مثال، در برخی موارد فروشنده برای خریدار شرط می‌گذارد که فروش را برای مدت معینی به تعویق بیندازد. در این شرایط، خریدار نمی‌تواند معامله را پیش از انقضای این مدت به شخص دیگری منتقل کند. این شرط ممکن است در ظاهر انتقال رسمی را محدود کند، اما با اعطای نمایندگی، خریدار می‌تواند به طور مشروط علیه فروشنده اقدام کند و پس از اتمام مدت، معامله را به خود یا شخص دیگری منتقل کند. این روش به طور غیرمستقیم راهی را برای انجام معامله به صورت غیرمستقیم و با نمایندگی باز می‌کند که ممکن است تضاد منافع و آسیب‌های قانونی به دنبال داشته باشد.

یکی دیگر از دلایل معامله وکیل با خود، مشکلات قانونی و قضائی است. در برخی موارد، به دلیل مشکلات قانونی یا دستورات قضائی، انجام انتقال قطعی امکان‌پذیر نیست یا مدت زیادی طول می‌کشد. در چنین شرایطی، افراد می‌توانند از طریق اعطای نمایندگی، به طور موقت و با تأخیر، معامله را به خود یا شخص دیگری منتقل کنند. این عمل به ویژه زمانی که افراد به دنبال جلوگیری از مصادره اموال یا فرار از دین باشند، ممکن است به طور غیرقانونی به عنوان راهی برای فرار از محدودیت‌ها استفاده شود. این نوع سوءاستفاده از نمایندگی می‌تواند مشکلات جدی برای موکل و طرف‌های دیگر ایجاد کند و باید از آن جلوگیری شود.

اما آثار این نوع معاملات نه تنها در سطح فردی بلکه در سطح اجتماعی و اقتصادی نیز خود را نشان می‌دهد. یکی از آثار آن در مورد طرفین معامله است. اگر وکیل با خود معامله کند و این معامله از نظر قانونی معتبر باشد، موکل موظف است مفاد قرارداد را اجرا کند، چه این مفاد در چارچوب عرف‌ها باشد و چه در چارچوب قوانین تکمیلی. این مسئله وقتی آسیب‌زا می‌شود که وکیل از اختیارات خود سوءاستفاده کرده و در معامله منافع شخصی خود را مدنظر قرار دهد. در چنین شرایطی، تعهدات و مسئولیت‌های وکیل باید مورد بررسی قرار گیرد و اگر از حدود اختیارات خود تجاوز کرده باشد، معامله غیرمعتبر و باطل شناخته خواهد شد.

اثر دیگر معامله وکیل با خود در صورتی مشخص می‌شود که نماینده از این ابزار به‌عنوان پوششی برای فرار از مسئولیت‌ها و از جمله بدهی‌ها یا مشکلات مالی استفاده کند. در این نوع معاملات، وکیل ممکن است از حق خود برای انجام معامله استفاده کند تا از مشکلات قانونی فرار کند یا مال موکل را از دسترس طلبکاران خارج کند. این نوع معاملات، اگرچه ممکن است در ظاهر به‌عنوان معامله‌ای قانونی دیده شوند، اما در واقع پوششی برای مخفی کردن نیت‌های نادرست و غیرقانونی هستند که به‌طور جدی می‌تواند حقوق موکل و افراد دیگر را تهدید کند.

از نظر شخص ثالث، معاملات وکیل با خود اغلب دارای اثرات پیچیده‌ای است. اگر نماینده به‌طور مستقیم با خود معامله کند، این نوع معامله ممکن است برای شخص ثالث نیز مشکلاتی به‌وجود آورد. در حقوق، هرچند امکان استناد به چنین معاملاتی برای طرفین قرارداد وجود دارد، اما برای شخص ثالثی که در این معامله دخالتی نداشته است، امکان ایجاد حقوق بر اساس چنین معامله‌ای وجود ندارد. به‌ویژه در مواردی که نیت یا انگیزه اصلی در انجام معامله پنهان باشد، این نوع معاملات ممکن است باعث شود که طرف‌های ثالث از آن سوءاستفاده کنند یا درگیر مشکلات قانونی شوند.

در نتیجه، آسیب‌شناسی معامله وکیل با خود نشان می‌دهد که اگرچه در برخی شرایط خاص این نوع معاملات ممکن است به‌طور موقت مفید باشد، اما این معاملات می‌توانند منجر به سوءاستفاده از اختیارات و تضاد منافع شوند که تأثیرات منفی زیادی بر طرفین و جامعه خواهد گذاشت. به همین دلیل، قوانین بسیاری از کشورها این نوع معاملات را تحت نظارت و محدودیت‌های خاص قرار داده‌اند تا از آسیب‌ها و سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری کنند.

نتیجه‌گیری

مسئله معامله وکیل با خود یکی از موضوعات پیچیده و چالش‌برانگیز در حقوق و فقه است که نیازمند توجه دقیق به اصول حقوقی و فقهی است. همانطور که در متن اشاره شد، عقد به‌طور کلی نتیجه همکاری اراده دو طرف است و تعدد طرفین عقد مستلزم تعدد اراده‌ها است. با این حال، از آنجا که رابطه سببی بین اراده و عقد یک رابطه اعتباری است، تعدد اعتباری اراده می‌تواند در حقوق منجر به تشکیل عقد شود. بنابراین، شخص واحد می‌تواند نقش هر دو طرف عقد را ایفا کند و این موضوع در برخی موارد، به‌ویژه در وکالت، پذیرفته شده است. با این حال، تعارض منافع طرفین و امکان سوءاستفاده از اختیارات وکیل، این نوع معاملات را با محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی همراه می‌کند.

بر اساس این تحلیل، تفصیل در حکم معاملات وکیل با خود، با اصل حاکمیت اراده افراد در اعمال حقوقی هم‌راستا است و با یکی از اهداف اصلی وکالت که تسهیل امور برای موکل است، سازگاری دارد. از منظر فقهی، به‌ویژه در مواردی که وکیل با اعضای خانواده‌اش مانند همسر یا فرزندان خود معامله می‌کند، چنین معاملاتی به‌طور اصولی جایز

است زیرا طبق اطلاق و کالت، نماینده می تواند در چنین مواردی اقدام کند. این دیدگاه نشان دهنده انعطاف پذیری اجتهادی در فقه شیعه است که به طور پویا و با توجه به شرایط روز، نظر فقها را در مسائلی چون و کالت به روز می کند. با این حال، تفاوت هایی در نظرات فقها در مورد معامله و کیل با خود وجود دارد که برخی به طور کلی این معاملات را مجاز نمی دانند، در حالی که برخی دیگر چنین معاملاتی را تحت شرایط خاصی جایز می دانند. این اختلاف نظرها نشان دهنده تنوع و پویایی اجتهاد در فقه جعفری است که همیشه به روز و مستند به اصول منطقی و مستدل است. بنابراین، در مسائل پیچیده ای مانند و کالت و معاملات و کیل با خود، اجتهادات مختلفی وجود دارد که می تواند موجب چالش های قضائی شود.

در این زمینه، قانون گذاران باید دقت کنند که قوانین موضوعه با توجه به فقه روز و نظرات اجتهادی تغییرات لازم را در خود بگنجانند. زیرا اگر قوانین به طور صریح و شفاف وضع نشوند، ممکن است باعث تشتت آرا و بروز مشکلاتی در رویه قضائی شوند. همچنین، بسیاری از قضات ممکن است مجتهد نباشند و در موارد سکوت قانون، به ویژه در مسائلی مانند "معامله و کیل با خود"، نیاز به هدایت از نظریه های اجتهادی دارند. این امر می تواند باعث طولانی شدن روند دادرسی شود. طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، در مواردی که قضات مجتهد نیستند، باید به طور صریح به اجتهادات فقها و قانون گذاران رجوع کنند تا آرا و تصمیمات قضائی با مشکلات کمتری روبه رو شوند. این مهم زمانی ملموس تر می شود که قوانین به طور شفاف در زمینه مسائل حقوقی خاص مانند معاملات و کیل با خود وضع شوند تا از بروز مشکلات در روند دادرسی جلوگیری گردد.

در نهایت، به نظر می رسد که برای جلوگیری از تشتت آرا و بروز چالش های قانونی در مسائل مختلف حقوقی، ضروری است که قوانین به طور دقیق و با توجه به اصول فقهی و حقوقی روز تدوین شوند. قوانین باید هم راستا با اجتهادات فقها و همچنین نیازهای روز جامعه و شرایط اقتصادی و اجتماعی باشند تا از هرگونه مشکل در زمینه اجرای عدالت جلوگیری کنند. به این ترتیب، به روزرسانی قوانین حقوقی در این زمینه می تواند به بهبود روند دادرسی و عدالت کمک کند.

منابع و مآخذ

- آملی حسینی، س.ج. بن محمد، ۱۴۱۹ هجری قمری. *مفتاح کرامه فی شرح قابه علامه*. قم: موسسه انتشاراتی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- اردبیلی، ا. بن محمد، ۱۴۰۳ هجری قمری. *مجمع الفوائد والبرهان فی شرح ارشاد الازدهان*. قم: موسسه انتشاراتی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- امامی، ح.، ۱۳۶۲ شمسی. *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامی.
- امیر قیام مقامی، ع.، ۱۳۷۸ شمسی. *روش های حقوقی (تشکیل قرارداد)*. تهران: انتشارات میزان.

- بحرانی، ی. بن احمد بن ابراهیم، ۱۴۰۵ هجری قمری. *حدائق الناضره فی احکام الأثرات الطاهره*. قم: موسسه انتشاراتی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- بحری، ف.، ۲۰۱۸ میلادی. «معامله با خود». *ماهنامه انجمن ثبت نام و دفتر یاران*، شماره ۲۷، تیر و مرداد ۲۰۱۸، صص. ۱-۱۲.
- بلیهی، ص. بن ابراهیم، ۱۹۸۶ میلادی. *السلسل فی معرفه الدلیل (علیزاد المصطفی حاشیه)*. ریاض: کتابخانه المعارف.
- بیهقی کدری، ق.الدین، ۱۴۱۶ هجری قمری. *اسباح الشیعه فی مصباح الشریعه*. قم: امام صادق (ع).
- بروجردی، ع.، م.، ۱۳۲۹ شمسی. *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات محمد علی علمی.
- جعفری لنگرودی، م.ج.، بی تا. *دایره المعارف حقوق و قوانین تجاری*. تهران: گنج دانش.
- دهخدا، ع.ا.، ۱۳۷۷ شمسی. *فرهنگ دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زین الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ هجری قمری. *الروضه البیئه فی شرح اللامعه دمشقیه*. قم: کتابفروشی داوودی.
- سامیری، م. بن حسن بن رشید، ۱۴۰۸ هجری قمری. *تلخیص الخلاف و الخالف الاهداد*. قم: سید الشهداء.
- سنهوری، ع.ا.، ۱۹۶۴ میلادی. *الواسط فی شرح القانون المدنی الجدید*. بیروت: دار الحیا للتراث العربی.
- شاهدی، م.، ۱۳۷۷ شمسی. *تشکیل قراردادهای و تعهدات*. تهران: انتشارات لاقان.
- شهیدی، م.، ۲۰۱۷ میلادی. *تشکیل قراردادهای و تعهدات*. تهران: انتشارات قانونگذاران.
- شهید اول، م. بن مککی، ۱۴۱۲ هجری قمری. *اللامعه دمشقیه فی فقه الامامیه*. قم: موسسه انتشارات اسلامی.
- صدوق، م. بن علی، ۱۳۹۳ هجری قمری. *من لا یحضره الفقیه*. تهران: انتشارات کتابخانه صدوق.
- طباطبایی یزدی، س.م.ک.، ۱۴۱۴ هجری قمری. *تکمله العروه الوثقی*. قم: کتابفروشی داوودی.
- علامه حلی، ح. بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۲۰ هجری قمری. *تحریر الاحکام الشریعه علی مذهب امامیه*. قم: موسسه امام صادق (ع).
- فخر الحقیقین، ا.م. بن ح. بن ی. بن م. حلی، ۱۳۸۸ هجری قمری. *تفسیر الفوائد فی شرح مشکلات القیاس*. بیروت: انتشارات علامیه.
- کتبی، ح.ع.، ۱۳۵۷ شمسی. *وکالت*. تهران: سازمان چاپ و ارزیابی کتاب.
- مجاهد طباطبایی، س.م.، بی تا. *مناهل*.
- محقق داماد، س.م.، ۱۳۶۵ شمسی. *قانون خانواده*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مارواری، ع.ا.، ۱۹۹۰ میلادی. *السلسله الفقهیه*. بیروت: موسسه فقه شیعه.
- مغنیه، م.ج.، ۱۳۶۳ شمسی. *فقه آسان شافعی*. تهران: بنیاد علوم اسلامی.
- مقدس اردبیلی، م.ا.، ۱۴۱۲ هجری قمری. *مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الازهان*. قم: موسسه انتشارات اسلامی.
- منهجی سیوطی، م. بن احمد، ۱۹۹۶ میلادی. *جواهر العقود و معین القضاء و الموقعین و الشهود*. بیروت: دارالعلمیه.

موحد عبدالحی، س.م.ب.، ۱۳۸۱ شمسی. الجماعه الدعويه الامین الباقر و الصادق (ع). تهران: جامعه امام صادق (ع).

موسوی خمینی، ر.، ۲۰۱۰ میلادی. تحریر الوسيله. قم: انتشارات اسماعیلیان.

نجفی، م.ح.، ۱۳۹۳ هجری قمری. جواهر الکلام. نجف: انتشارات حیدریه.

References

Khurasani, M. (1414 AH) .*Al-Fiqh 'ala Madhhab Ahl al-Bayt* .Beirut: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

Ardabili, A. bin Muhammad (1403 AH) .*Majma' al-Fawa'id wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Azhhan* .Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

Imami, H. (1983) .*Civil Law* .Tehran: Islamic Publishing.

Amir Qiyam Maqami, A. (1999) .*Legal Methods (Contract Formation)* .Tehran: Mizan Publishing.

Bahrani, Y. bin Ahmad bin Ibrahim (1405 AH) .*Hada'iq al-Nadhira fi Ahkam al-Atarah al-Tahira* .Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

Bahri, F. (2018). "Self-dealing " .*Journal of Registration Association and Yaran Office* ,Issue 27, July-August 2018, pp. 1-12.

Balehi, S. bin Ibrahim. (1986) *Al-Salsilah fi Ma'rifah al-Dalil (Ali Zayd al-Mustafa Commentary)* .(Riyadh: Al-Ma'arif Library.

Bihaki Kadari, Q. al-Din (1416 AH) .*Isbah al-Shi'a fi Misbah al-Shari'a* .Qom: Imam Sadiq (a.s.) Publishing.

Broujerdi, A., M. (1950) .*Civil Law* .Tehran: Mohammad Ali Ilmi Publishing.

Jafari Langroudi, M. J) .n.d. (.*Encyclopedia of Law and Commercial Laws* .Tehran: Ganj Danesh.

Dehkhoda, A. A. (1998) .*Dehkhoda Dictionary* .Tehran: University of Tehran Publishing.

Zayn al-Din bin Ali (Shahid Thani), (1410 AH) .*Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lam'ah al-Dimashqiyyah* .Qom: Davoodi Publishing.

Samiri, M. bin Hassan bin Rashid (1408 AH) .*Talikh al-Khilaf wa al-Khalaf al-Ahdad* .Qom: Sayyid al-Shuhada.

Sanhoury, A. A. (1964) .*Al-Wasat fi Sharh al-Qanun al-Madani al-Jadid* .Beirut: Dar al-Haya al-Turath al-Arabi.

Shahidi ,M. (1998) .*Formation of Contracts and Obligations* .Tehran: Lahgh Dan Publishing.

Shahidi, M. (2017) .*Formation of Contracts and Obligations* .Tehran: Lawguzaran Publishing.

Shahid al-Awwal, M. bin Makki (1412 AH) .*Al-Lam'ah al-Dimashqiyyah fi Fiqh al-Imamiyyah* .Qom: Islamic Publishing Institute.

Saduq, M. bin Ali (1393 AH) .*Man La Yahduruhu al-Faqih* .Tehran: Saduq Library Publishing.

Tabatabai Yazdi, S. M. K. (1414 AH) .*Takmila al-Urwah al-Wuthqa* .Qom: Davoodi Publishing.

Allama Hilli, H. bin Yusuf bin Matar Asadi (1420 AH) .*Tahrir al-Ahkam al-Shari'ah 'ala Madhhab Imamiyyah* .Qom: Imam Sadiq (a.s.) Publishing.

Fakhr al-Haqqin, A. M. bin H. bin Y. bin M. Hilli (1388 AH) .*Tafseer al-Fawa'id fi Sharh Mushkilat al-Qiyas* .Beirut :Alamiyyah Publishing.

Katbi, H. A .(1978) .*Wakalah* .Tehran: Printing and Book Evaluation Organization.

Mujahid Tabatabai, S. M. (n.d.) .*Malahil*.

Maqhagh Damad, S. M .(1986) .*Family Law* .Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Marwari, A. A .(1990) .*Al-Silsilah al-Fiqhiyyah* .Beirut: Shi'ah Fiqh Institute.

Mughniyyah, M. J .(1984) .*Easy Shafi'i Fiqh* .Tehran: Islamic Sciences Foundation.

Moqaddas Ardebili, M. A. (1412 AH) .*Majma' al-Fawa'id wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Azhhan* .Qom: Islamic Publishing Institute.

Manehi Suyuti, M. bin Ahmad .(1996) .*Jawahir al-Aqood wa Ma'in al-Qada' wa al-Muwaqqi'in wa al-Shuhud* .Beirut: Dar al-Ilmiyyah.

Mowhadi Abdollahi, S. M. B .(2002) .*Al-Jama'a al-Dawiyyah al-Ameen al-Baqir wa al-Sadiq (a.s.)* .Tehran: Imam Sadiq (a.s.) Society.

Musavi Khomeini, R .(2010) .*Tahrir al-Wasila* .Qom: Ismailian Publishing.

Najafi, M. H. (1393 AH) .*Jawaher al-Kalam* .Najaf: Haydariyah Publishing.